

«شرح حال یک الاغ هنگام مرگ»

نوشته:

صادق هدایت

نشر الکترونیک:وبلاگ صادق هدایت

www.sadegh-hedayat.mihanblog.com

آه! درد اندام مرا مرتعش می کند ، این پاداش خدماتی است که برای یک جانور دو پای بی مروت ستمگر کشیده ام ، امروز آخرین روز منست و همین قلبم را تسلی می دهد! بعد از طی یک زندگانی پر از مرارت و مشقت و تحمل بارهای طاقت فرسا ، ضربات پی در پی چوب و زنجیر و دشنام عابرین ، همین قدر جای شکر باقی است که **این حیات مهیب را وداع خواهم گفت** . این جا خیابان شمیران است . امروز به واسطه بی مبالاتی صاحبم ، اتومبیلی پاهای مرا شکست و به این روز افتادم . بعد از ضرب و شتم ، جسد مرا در کنار این جاده کشیدند و به حال خود گذاشتند . ممکن است فراموش کرده باشند که هنوز از نعل و پوست من می توانند استفاده کنند! گویا به کلی مایوس شدند ایا خوراک مرا به موقع خواهند آورد ؟ نه باید در نهایت زجر و گرسنگی جان داد زیرا دیگر از من کاری ساخته نیست . آه! درد زخم ها رو به شدت گذاشته و خون از آنها جاری است . آیا این چه جانوری است که بر ما مسلط شده و زندگانی ما را ننگ آلود و چرکین و پر از رنج و محنت نموده ، احساسات بی آرایش و طبیعی ما

را خسته ساخته ، بدن ما را دائم مجروح و سر تا سر زندگانی را بر ما تلخی و ناساگوار نموده است ؟
ظاهراً شباهت تامی با ما دارد و بالاخره مثل ما می میرد ، از این جهت هیچ فرقی نداریم ، اما گویا بدنش را از سنگ یا چوب ساخته اند چون که به ما شلاق می زند و گمان می کند ما حس نمی کنیم . اگر خودش هم احساس درد را می کرد بر ما رحم می نمود . این آلاتی را که برای شکنجه ما استعمال می کنند طبیعی نیست و خودشان ساخته اند . مدتی است در فرنگستان و آمریکا برای حفظ حقوق حیوانات مجامعی به نام ((انسانیت)) تاسیس کرده اند . قوانین مخصوصی برای دفاع و زجر اجحاف و ظلم نسبت به ما وضع کرده اند . آیا آن ها هم جزو همین جانورانند ؟ هرگز ! اگر آن گروه از همین حیوانات باشند پس قلب آنها از سنگ نیست ؟
علمای علوم طبیعی ، ما را با خودشان چندان فرقی نمی گذارند و خود را سر دسته حیوانات پستاندار معرفی می کنند ، اما یکی از فلاسفه معروف - دکارت - به قول خودش ثابت کرد که حیوان به غیر از یک ماشین متحرک چیز دیگری نیست ! در تعقیب این خیال پوچ یک عده از فلاسفه دیگر بر ضد او برخاستند ، از جمله شوپنهاور از ما :
طرفداری کرده و می گوید :
اساس اخلاق رحم است ، نه فقط به هم نوع خود بلکه نسبت به (تمام حیوانات) . و تا اندازه ای احساسات و هوش ما را در کتاب اخلاق خود شرح می دهد . دیگری گفته است : (این یک تفریحی است برای مادران که بچه خود را ببینند گردن یک پرنده را می کند و سگ یا گربه را در بازی مجروح می کند - این ها ریشه فساد .) و بنیاد سنگ دلی و ظلم و خباثت است

حقیقتاً این ظلمی که بر ما شده و می شود بیشتر در نتیجه تربیت
ظالمانه مادران اطفال است . افسوس که ما نمی توانیم حرف بزنیم و
همین اسباب بدبختی ما را فراهم آورده . فقط ارسطو به حقیقت
زندگانی ما پی برده و می گوید : (انسان حیوان ناطق است) . به
واسطه همین نطق است که ما دستخوش هوی و هوس یک عده جانور
طماع خودپسند شده ایم . چرا مردم پیروی این فلاسفه را نکرده اند ؟